

مباحث تاریخی

قسمتی از ماجرای خلیج فارس

مقدمه -- ورود پرتغالیها بخلیج فارس -- شورش اهالی جزایر و سواحل خلیج بر پرتغالیها -- نزاع پرتغالیها و عثمانیها در آبهای خلیج -- انگلیسها و هلندیها در آبهای خلیج -- اخراج پرتغالیها از جزایر و سواحل خلیج -- تسخیر بحر بن و قشم و هرموز بدست شاه عباس کبیر -- امام قلیخان فاتح هرموز -- داستان قتل او -- قدری شاعر -- قشم نامه و جرون نامه

— ۱ —

مقدمه

خلیج فارس که امروز از مصب شط العرب و درون یعنی از بنادر بصره و خرم شهر (محمره) گرفته تا تنگه هرموز یعنی تا آبهای مشرق جزایر هرموز و لارک و رأس مسندم (منتهی نقطه شمالی شبه جزیره عمان) امتداد دارد یکی از دریاهاى داخلی است که سابقاً بیش از امروز وسعت داشته ولی حالیه وسعت آن از ۲۵۱۲۲۶ کیلومتر مربع نمیکند، طول آن از ساحل عمان تا رأس خلیج قریب به ۸۰۴۵ کیلومتر و از اقیانوس هند تا دوردستترین نقاط آن به ۱۲۹۰ کیلومتر میرسد .

عرض آن در باب هرموز یعنی در تنگترین معابر آن ۷۵۱۱ کیلومتر است در صورتیکه عریضترین قسمتهای آن بعرض ۴۶۵۳۰۴ کیلومتر میباشد .

از آنجا که قسمتی از سکنه ساحلی خلیج فارس یعنی مردم سر زمین عیلام (خوزستان حالیه) و کلده قدیم (قسمت جنوب عراق عرب کنونی) از قدیمترین ملل متمدنه عالمند و شاید هم قدیمترین تمدنهای معروف را ایشان بوجود آورده باشند چنین بنظر میرسد که خلیج فارس قدیمترین یا یکی از قدیمترین دریاهاى باشد که

در آن کشتی رانی شده و شاید از این لحاظ در تاریخ دنیا دریای دیگری اهمیت و اعتبار آنرا نداشته است.

از تاریخی که نام خلیج فارس در ذکر سرگذشت ملل متمدنه عالم دیده میشود تا امروز این خلیج و جزایر و سواحل و مردم ساکن آنها ماجرائی داشته اند که قسمت عمده آن کمال بستگی را بتاریخ ایران دارد تا آنجا که ذکر این دریا که آنرا بحق خلیج فارس خوانده اند از ذکر ایران جدا نیست زیرا که قسمت مهم ارتباط ایران با خارج در تمام ادوار تاریخی بتوسط این دریا انجام گرفته و سالهای سال مردم مملکت ما بر سواحل و جزایر آن مسلط بوده و زمام تجارت و سلطه سیاسی و بحری آن در دست ایشان بوده و ناخدایان یا باصطلاح عرب «معلمین» ایرانی از ابله و بصره و سیراف و هرموز تا بنادر چین و جاوه و هند و عمان و زنگبار کشتیهای تجارتی را میرانده و هدایت میکردند.

تسلط ایرانیان بر جزایر و سواحل خلیج برخلاف آنچه بیخبران تصور میکنند منحصر بسواحل ایران امروزی و جزایر مجاور آن نبوده بلکه دامنه این تسلط بر کلیه جزایر و سواحل آن مخصوصاً بر قسمت عمان و مسقط و الحسا (یعنی قسمتی که بالاخص بحرین خوانده میشود) و جزایر مجاور الحسا (یعنی جزایری که امروز آنها را بحرین میخوانند) منبسط بوده و در تمام ادواری که ایران قدرت داشته حکام و سران سپاهی ایرانی در بحرین و عمان و مسقط بنام پادشاهان ایران حکومت میکردند و مرزهای ایران را که تا آن حدود کشیده میشده از هجوم و تعرض اعراب بدوی عربستان و سایر خارجیان حفظ میکردند.

علی العجالة قصد ما در اینجا داخل شدن در بیان تفصیل تاریخ خلیج فارس و جزایر و سواحل آن نیست بلکه در این سلسله مقاله منظور منحصراً بیان یک قسمت از ماجرای خلیج فارس است که بدوره صدساله استیلای پرتغالیان بر این دریا مرتبط میشود و آن دوره که از ۹۱۲ هجری قمری تا ۱۰۳۱ یعنی درست ۱۱۹ سال طول کشیده یکی

از پرعبرت ترین و جانگدازترین ادوار تاریخ ماست چه در این مدت بعلت دوری پای تخت از جزایر و سواحل خلیج و گرفتاری سخت شاه اسماعیل و شاه طهماسب در دفاع مملکت در مقابل ترکان عثمانی و اوزبکان ترکستان دولت ایران از احوال ایرانیان اطراف خلیج فارس غافل بوده و این مردم غیرتمند و وطن پرست در چنگال نیرنگ و قدرت یکی از بیرحم ترین دول مستعمراتی اروپا یعنی اهالی پرتغال دست و پا میزده و برای حفظ خاندان و دین و آئین و ثروت و آب و خاک خود مجاهدانه میکوشیده و مردانه مقاومت میکرده اند.

ماجرای این مدت بالنسبه طویل راهیچیک از مورخین ما ننوشته اند. تمام اطلاعاتی که از کتب ایشان راجع باین دوره بدست می آید از یکی دو صفحه و در پاره ای موارد از چند سطر تجاوز نمیکنند.

شرحی که در طی این چند مقاله مذکور خواهد شد از کتاب بالنسبه مفصلی تألیف نگارنده این سطور اقتباس شده که در چند سال قبل راجع بتاریخ جزایر و سواحل خلیج فراهم آمده ولی تاکنون بطبع نرسیده است. بیشتر اطلاعات این کتاب هستند بمآخذ و مصادر خارجی است. و در طی این سلسله مقالات ضمناً بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

ملاحان پرتغالی در آبهای خلیج

در سال ۸۹۱ هجری مطابق با ۱۴۸۶ میلادی یعنی ۵۳ سال

بعد از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد عثمانی و پانزده سال

پیش از تشکیل سلسله صفویه در ایران یکی از ملاحان پرتغالی

کشف راه
دریانی هند

باسم بارتلهودو دیاز خود را بدماغه جنوبی افریقا رساند و از آنجا قدم در اوقیانوس

هند نهاد ولی برسیدن بسواحل هندوستان و آسیا که مقصد عمده او بود توفیق نیافت.

خیال او را در سال ۹۰۴ (۱۴۹۸ م) یعنی دو سال قبل از تشکیل دولت صفوی

ملاح پرتغالی دیگری بنام واسکو دا گاما بعمل رساند یعنی از طریق جنوب افریقا و

اوقیانوس هند بساحل غربی هندوستان رسید و پای پرتغالیها را بآبهای جنوبی آسیا باز کرد.

واسکوداگاما ابتدا از بندر لیسبون (لشبونه) پای تخت پرتغال در سال ۱۴۹۷ میلادی بدماغه جنوبی افریقا آمد و قصدش این بود که از آنجا متوجه جهت شمال شود و خود را بسواحل افریقای شرقی برساند.

سواحل افریقای شرقی مخصوصاً قسمت زنگبار از خیلی قدیم تحت استیلای اقتصادی و معنوی تجار مسلمان و ازضامیم امارت عمان و مسقط محسوب بود و جمع کثیری از دریانوردان عرب و ایرانی در آنجا اقامت داشتند مخصوصاً غالب امور تجارتنی آنجا بدست ایرانیان میگذشت و ایرانیان مهاجر از مردم فارس و کرمان و جزایر خلیج



واسکوداگاما

از خیلی پیش در آنجا رحل اقامت افکنده بودند و نام زنگبار بمعنی ساحل زنگی نشین که فارسی خالص است و هنوز نیز باقیست نشانه ای از این دوره استیلای اقتصادی و معنوی ایرانیان بر آن قسمت است. واسکوداگاما در ساحل افریقای شرقی یعنی در بندر ملنده با بحر پیمایان مسلمان داخل در ارتباط شد و چون او و همراهانش بهیچوجه راههای بحری مشرق را نمیشناختند از ایشان خواست تا یکی از ناخدایان و معلمین مسلمان هادی او بهندوستان

۱ - ما در یکی از شماره های آینده یکی از مقالات یاد کار را بشرح همین دوره استیلای ایرانیان بر زنگبار و سواحل افریقای شرقی اختصاص خواهیم داد.

شود و او را سلامت بمقتضد برساند .

کسی که این تکلیف ملاح پرتغالی را پذیرفت ناخدائی بود از مردم نجد بنام شهاب‌الدین احمد بن ماجد که اصلاً شیعی مذهب و در عمان زیر دست ناخدایان خلیج فارس تربیت شده بود .

واسکودا کاما بهدایت این شهاب‌الدین در تاریخ ۹۰۴ هجری بیندر کالیکوت از بنادر غربی هندوستان رسید و باین ترتیب بدست او یکی از بزرگترین راههای تجارتی مکشوف بحریمایان اروپائی شد و با این کشف عظیم کلید مملکت پرنروت هندوستان از راه دریا بدست اروپائیان افتاد .

رسیدن خبر وصول واسکودا کاما بهندوستان در اروپا تولید هیجانی غریب کرد مخصوصاً تجار و نیزهائی که سالها بود در بازارهای تجارتی شرق سیادت خود را برقرار ساخته بودند از این واقعه سخت متأثر شدند و برای آنکه شاید بتوانند مقام از دست رفته را باز بکف آرند بالا اقل ضربه‌ای پرتغال در مشرق بزنند بسلاطین عثمانی و اهرای مصر متوسل شدند و مکرر ایشان را تشویق کردند که یلای و نیزه‌ها دست ملاحان پرتغالی را از اوقیانوس هند کوتاه سازند .

عاقبت مسلمانان و نیزه‌ها بکادسته‌های جهازات می‌یا کرده آنها را برای مقابله با پرتغالی‌ها با اوقیانوس هند روانه داشتند لیکن پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۸ میلادی مطابق با ۹۱۴ هجری کشتی‌های مزبور را درهم شکستند و امید و نیزه‌ها بکلی از این راه قطع شد .

کشف راه بحری هندوستان با اروپا ضربه بزرگی بود بتجارت خلیج فارس و جزایر و سواحل آن چه بازرگانان و دریانوردان مسلمان این حدود بعلمت استقرار پرتغالی‌ها در دو طرف راههای بحری قدیم اوقیانوس هند یعنی هندوستان و جزایر و سواحل افریقای شرقی دیگر نمیتوانستند آزادانه بتجارت بروند و چون پرتغالی‌ها نیز مردم بی‌رحم و منطقت پرستی بودند و در ضبط و مصادره کشتی‌های غیر پرتغالی از

دزدان دریائی پائی کم نداشتند دیگر کسی جرأت اینکه خود را در مقابل ایشان بخطر بیندازد نداشت .

پرتغالیها که از مدت‌ها پیش از سفر واسکوداگاما آرزوی رسیدن به هندوستان و جزایر جنوب شرقی آسیا یعنی وصول بنحیه‌ای را که بآن « مملکت ادویه » می‌گفتند داشتند دو نفر مأمور یکی بنام کوویل هایو ۱ دیگری با اسم پایوا ۲ را بقصد رسیدن باین سرزمین فرستاده بودند . این دو مأمور در سال ۸۹۲ هجری از بندر بارسلن بقاهره و از آنجا ببندر کالیکوت هند رفتند . و در مراجعت بخلیج فارس آمده جزایر آن مخصوصاً هرموز را بدقت مورد مطالعه قرار دادند و در مراجعت از قاهره روزنامه سفر خود را برای پادشاه فرستادند و کوویل‌هایو که مخصوصاً بسواحل بحر عمان و خلیج فارس توجهی خاص داشت بار دیگر بهرموز برگشت سپس بعدن و از آنجا بحبشه رفت و در حبشه نابود شد .

بعد از رسیدن واسکوداگاما بهند پرتغالیها بتدریج دست بتصرف بنا در اطراف کالیکوت دراز کردند و چند سالی طول نکشید که برلای پادشاه خود مستعمراتی در این قسمت از دنیا تشکیل دادند و هانوئل اول پادشاه پرتغال در سال ۹۱۱ (م . ۱۵۰۵) یعنی سال پنجم پادشاهی شاه اسماعیل صفوی حکمرانی مستقل برای اداره هند پرتغال بعنوان نایب السلطنه فرستاد .

در سال ۹۱۵ (م . ۱۵۰۹) مقام نایب السلطنگی هند

پرتغال نصیب ملاح قابل جاه طلبی شد بنام آلبوکرک^۳ که

در ۹۰۹ سفری با آسیا آمده و پس از اطلاع کامل براوضاع

و احوال سواحل بحر عمان و خلیج فارس بیادشاه پرتغال پیشنهادی دایر بر ضبط جزایر و سواحل این دو دریا و بسط قدرت مستعمراتی مملکت خود در این نواحی تقدیم

کرده بود، با اینکه غالب رجال دولتی پرتغال با اجرای نقشهٔ او همراه نبودند مانوئل
بیشنهاد او را پذیرفت و آلبوکرک مأمور آسیا شد.

این مرد قبل از رسیدن بهند و گرفتن مقام نایب السلطنهٔ سابق مدت سه سال
از ۹۱۲ تا ۹۱۵ به‌راهی ملاحی دیگر با شانزده کشتی که پادشاه پرتغال باو داده بود
دراوقیانوس هند غربی و بحراحمر و دریا‌های عمان و خلیج فارس با ملاحان مسلمین
بزد و خورد مشغول شد و در این ضمن جزیرهٔ سقطره را گرفت و بنادر جده و عدن را
غارت کرد و قدم در خلیج فارس گذاشت و بضبط سواحل و جزایر آن مشغول گردید
دو ساحل باب هرموز یعنی ناحیهٔ عمان و جزیرهٔ هرموز و کنارهٔ موغستان در این
تاریخ در تصرف ملوک هرموز بود و از ایشان کسی که در این ایام بر این اراضی سلطنت
میکرد شاه سیف‌الدین نام داشت که طفلی خردسال بیش نبود.

در سال ۹۱۲ آلبوکرک کشتیهای خود را بساحل عمان

شوم ترین سنوات در تاریخ خلیج

شرقی آورد و در مقابل بندر قلّهات (بفتح قاف و سکون لام)

که مرکز اقامت حکمران ایرانی عمان از طرف ملوک هرموز

بود لشکر انداخت و این تاریخ او این زمانی بود که از بعد از لشکر کشی اسکندر مقدونی
دست یک نفر فاتح اروپائی بگشودن قسمتی از ساحل خلیج فارس باز میشد و میتوان گفت
که این سال ۹۱۲ یعنی سال استیلای آلبوکرک پرتغالی بر بندر قلّهات تحسین‌ترین تواریخ
خلیج فارس است چه از این تاریخ بعداً بها و سواحل این دریا همواره میدان کشمکش
و رقابت‌های فرنگیان و مطمح نظر ایشان قرار گرفته و هنوز نیز دنبالهٔ آن ادامه دارد.
حکمران ایرانی قلّهات زیر بار اطاعت آلبوکرک نرفت و باو گفت که عمان ملک
پادشاه هرموز است و آلبوکرک باید مستقیماً با او داخل مذاکره شود و بهر حال باید
بداند که پادشاه هرموز هر قسم تصمیم بگیرد ساختلوی ایرانی قلّهات زیر بار اطاعت
برنماید نخواهند رفت و مرگ را بر قبول این تنگ ترجیح خواهند نهاد. آلبوکرک که
کمال احتیاج را تهیهٔ آذوقه جهت دریاها خود داشت، و برای جنگ نیز مهیا نبود

جواب حکمران قلهات را پذیرفت و بنام پادشاه پرتغال ضمانت نامه ای نیز بمردم قلهات داد و ایشان را مطمئن نمود که کشتیهای دیگر پرتغالی نیز حق تعرض بآنجا را نخواهند داشت.

آلبوکرک در ۱۲ ربیع الثانی ۹۲۳ از قلهات حرکت نمود و عازم سواحل مسقط شد و ابتدا بلنکرگه قریات در مشرق این شهر حمله برد و با آنکه مردم آنجا



آلبوکرک

سخت مقاومت کردند و سی نفر از ملاحان پرتغالی را کشتند آلبوکرک عاقبت بر آنجا دست یافت شهر را غارت نمود و ارگ آنجا را سوخت سپس عازم مسقط گردید. حکمران مسقط که مطیع پادشاه هرموز بود ابتدا از ترس آنکه مبادا پرتغالیان با مردم مسقط هم همان معامله را کنند که با ساکنین قریات روا داشته اند تسلیم شد و آلبوکرک با پیشنهاد کرده که از این تاریخ بعد خراجی را که پادشاه هرموز میداده

پادشاه پرتغال تسلیم نماید لیکن حکمران مسقط در قبول این پیشنهاد آلبوکرک تامل کرد و ناخداای پرتغالی که از این رفتار درخشم شده بود حکم بگلوله ریختن بر مسقط داد و اهالی بیچاره شهر با اینکه دیرانه مقاومت نمودند بالاخره مغلوب و تسلیم شدند و قرار شد که مبلغی گراف پول طلا بآلبوکرک بدهند تا از سوختن و غارت مسقط دست بردارد اما چون نتوانستند در سر موعد آن پول را برسانند پرتغالیان خونخوار بشهر ریختند، لنگرگاه مسجد شهر را آتش زدند و بسیاری از مرد و زن آنجا را

باسیری بردند، عاقبت چون دیدند که از نگاه داشتن ایشان چیزی عائد نمیشود بعد از بریدن گوش و بینی آنانرا بآن حال فظیخ رها کردند.

بعد از قتل وغارت مسقط آلبو کرک متوجه بندر صحرار (بضم صاد از بنادر ساحل هجر در شمال غربی مسقط) شد و چون حاکم آنجا تسلیم گردید و قرار گذاشت که خراج سالیانه خود را بیادشاه پرتغال پردازد آلبو کرک از سر آن شهر درگذشت و بجانب خورفکان (فکان برون فتان لنگرگاه است در شمال صحرار) شتافت و جمع کنیری از اهالی آنجا را که مقاومت کردند گوش و بینی برید و اگر چه قصد جزیره هرموز را داشت ولی بعلت بروز اختلاف مابین جهازات او مجبور شد که بجزیره سقوطه در ساحل افریقای شرقی برگردد تا هم انقلاباتی را که در آنجا بر ضد ساخلوی پرتغالی آن جزیره ظاهر شده بود بنشانند و هم بانتظار کمکی که بایستی از پرتغال باو برسد بنشینند سپس مهیا و مجهز بهرموز حمله ببرد.

آلبو کرک در جمادی الاولی از سال ۹۱۴ بعد از نظم کار جزیره سقوطه و رسیدن کشتیهایی که انتظار آنها را میکشید بطرف هرموز حرکت کرد ولی قبل از توجه بآن جزیره مصمم شد که ابتدا بندر قلعات رامسخر سازد و رئیس شرف الدین حکمران آنجا را که در دفعه اول با وجوایی سخت داده بود تنبیه نماید.

فتح قلعات و هرموز

امیر البحر عهدشکن پرتغالی با اینکه سابقاً بمردم قلعات ضمانت نامه ای بنام پادشاه پرتغال در عدم تعرض بآن ناحیه داده بود باین بیانه که اهالی بندر از فرمان پادشاه هرموز اطاعت میکنند برادر زاده خود را پیش رئیس شرف الدین فرستاد و او را بداخل کشتیهای پرتغالی خواند شرف الدین که مردی محتاط بود از قبول این دعوت سر بیچید، آلبو کرک هم متغیر شد و حکم حمله بقلعات را داد.

رئیس شرف الدین و ساخلوی ایرانی قلعات مردانه پایدارتری کردند و جمعی از مهاجمین پرتغالی را بسخاک هلاک انداختند لیکن عاقبت شکست یافتند و آلبو کرک سخاک

حکم داد تا در شهر آتش زدند و جامع شهر را که یکی از بهترین نمونه های معماری ایرانی بود بکلی با آتش بیرحمی سوختند .

بعد از تسخیر قلعات آلبو کرک از مأمورین ایرانی شهر اطلاعات جامعی راجع به رموز و احوال دربار امیر آن و مقدار قوای او بدست آورد و پس از تهیه اسباب کار از طریق رأس مسندم عازم آن جزیره شد .

جزیره هر موز چنانکه قبلاً هم گفتیم از زمان مسافرت کوویلهایو و پایوابخلیج فارس بزرگترین منظور پرتغالیان بود چه این جزیره کوچک که مرکز املوت ملوک هر موز و مقر دولت معتبر ایشان بود بر غالب جزایر و سواحل خلیج مثل بحرین و کیش (قیس) ولارک و قشم و عمان و مسقط مستولی بود علاوه بزرگترین دارالتجاره خلیج و مرکز جمیع معاملات بین عراق عرب و ایران و عربستان و آفریقا محسوب میشد .

ابتدا خیال آلبو کرک این بود که هر موز را بکلی ویران سازد و راه تجارت عمده خلیج را از آنجا برگرداند و جزیره سقوطه را که از مدتی قبل بتصرف پرتغالیها در آمده بود جانشین آن کند لیکن پس از آنکه فهمید که سقوطه این قابلیت را ندارد تصمیم گرفت که بهر قیمت باشد هر موز را تحت لوای پرتغال بیاورد .

شاه سیف الدین امیر هر موز و وزیر با تدبیر او خواجه عطار چون بر خیالات شوم آلبو کرک اطلاع یافتند بتهیه سپاهی و جهازات پرداختند و از تیراندازان ایرانی و سواران عرب لشکریانی در هر موز آماده کارزار کردند .

آلبو کرک بعد از رسیدن بمقابل جزیره هر موز شاه سیف الدین تکلیف قبول اطاعت و خراجگزاری کرد و او را در صورت رد پیشنهاد بخراب کردن جهازات هر موز و تصرف جزیره تهدید نمود .

سیف الدین تن بقبول تکلیف آلبو کرک نداد و جنگ شروع شد . قشون پادشاه هر موز با اینکه از جهت عدّه خیلی بیشتر از پرتغالیها بودند چون نظم و ترتیب نداشتند و جهازات ایشان نیز قدیمی و فرسوده بود شکست خوردند و آلبو کرک در نتیجه غلبه

موفق شد که بالاخره سیف‌الدین راتحت حمایت مانوئل پادشاه پرتغال بیاورد ، او را بهمان اسم امارت بسطنت هرموز باقی گذاشت و از او ۵،۰۰۰ اشرفی غرامت گرفت و با وی معاهده‌ای بست که بموجب آن سیف‌الدین باید هر سال ۱۵،۰۰۰ اشرفی بیادشاه پرتغال خراج بدهد و از مال التجاره های پرتغالی گمرک نگیرد و اهالی هرموز و بنادر و جزایر تابعه آن بپرتغالیها اجناس خود را بهمان قیمتی که مابین خودشان معامله میشود بفروشند و در جزیره هرموز زمینی بآبو کرک بدهد تا وی در روی آن برای خود قلعه‌ای نظامی بسازد .

آبو کرک بعد از این فتح تمام سفاین و جهازات مردم هرموز راتحت نظارت خود گرفت و ایشان را ملزم نمود که بی اجازه او بتجارت و سفر دریا اقدام نمایند بطوری که هرموز یعنی بزرگترین دارالتجاره های خلیج فارس در این عهد بکلی مطیع اراده ابو کرک شد و جزایر و سواحل خلیج که از عهد دیالمه آل بویه پیوسته بتوسط امرا و عمال ایرانی اداره میشد بناچار فرمان مانوئل پادشاه پرتغال و امیر البحر بیرحم او ابو کرک را گردن نهادند .

آبو کرک در ماه جمادی الثانیه سال ۹۱۳ در جزیره هرموز بساختن ارگسی نظامی اقدام کرد و بوسیله این قلعه تمام آن جزیره راتحت اقتدار خود گرفت تا اگر وقتی از مردم آنجا سربچی و طفیانی سرزند بر دفع ایشان کاملاً قادر باشد .

در تاریخی که عمال ابو کرک مشغول بنای ارگ جزیره هرموز بودند نماینده‌ای از طرف شاه اسماعیل صفوی بجزیره هرموز پیش شاه سیف‌الدین آمد و از او مالیاتی را که سلطان هرموز هر ساله بیادشاه ایران میداد مطالبه کرد .

سیف‌الدین از ابو کرک تکلیف خواست و ابو کرک باو گفت که هرموز متعلق بمانوئل پادشاه پرتغال است که آنرا بقدرت سپاهیان و جهازات خود تسخیر کرده و اگر شنیده شود که پادشاه هرموز بغیر از مانوئل پادشاه دیگری مالیات پرداخته او را از سلطنت خلع خواهم نمود و سلطنت را بکسی خواهم سپرد که از شاه اسماعیل تبرس

نداشته باشد. ضمناً نماینده پادشاه صفوی رانیز تهدید کرد که در موقع مناسب بر جمیع بنادر و لنکر گاه های خلیج که باو تعلق دارد مسلط خواهد آمد.

یک سال بعد از فتح هرموز موقعیکه آلبو کرک هنوز بساختن قلعه ای در آنجا اشتغال داشت مابین ناخدایان کشتیهای همراه او اختلاف شد چه جمعی از ایشان بر خلاف آلبو کرک عقیده داشتند که تصرف سواحل شرقی افریقا و نظارت در حرکت کشتیهایی که از جزایر هند شرقی ادویه و کالاهای دیگر می آورند بمراتب از اقامت در هرموز برای ساختن قلعه مفیدتر و بمنفعت پادشاه پرتغال مقرون تر است بهمین جهت یک عده از ایشان از فرمان آلبو کرک سر بیچیده او را ترک گفتند و آلبو کرک مجبور شد که در ۹۱۴ بهندوستان برگردد و اتمام کار فتح هرموز را بیعده موکول کند.

در شعبان ۹۱۵ چنانکه گفتیم نایب السلطنه پرتغال احضار و آلبو کرک بجای او منصوب شد، آلبو کرک تا سال ۹۱۸ گرفتار خواباندن انقلابات هند و تثبیت مقام خود در آنجا بود و تا سال ۹۱۹ هم برای حفظ ارتباط هندوستان با پرتغال بدو لشکر کشی بیندر عدن مجبور گردید ولی در این لشکر کشیها توفیقی نصیب او نشد و بهند برگشت.

در برگشتن بهند فرستاده ای از جانب شاه اسماعیل صفوی پیتس او آمد، این دفعه آلبو کرک چون از قیام شیخ عدن بر ضد پرتغال اطلاع یافته بود برخلاف سابق سفیر پادشاه ایران را بگرمی پذیرفت و نسبت بشاه اسماعیل اظهار دوستی و یگانگی کرد. در این اثنا با آلبو کرک خبر رسید که سیف الدین امیر هرموز که همه وقت با اجرای نقشه پرتغالیها در باب ساختن قلعه در آن جزیره مخالفت میکرد مسموم شده و برادرش تورانشاه (۹۱۹-۹۲۸) بجای او نشسته و تورانشاه اطاعت شاه اسماعیل صفوی را گردن نهاده و فرستادن خراج بدیوان شاه ایران متعهد گردیده است. آلبو کرک برادر زاده خود پرو^۱ را با عده ای سفاین در تابستان سال ۹۱۹ روانه

خلیج نمود و پرو پس از سفری ببحرا حمر و جزیره سقوطه در ربیع الاول این سال در مقابل جزیره هرموز لنگر انداخت و مطالبه خراج کرد. تورانشاه از ترس آنکه مبادا پرتغالیها جهازات او را آتش بزنند مبلغ ۲۰۰۰۰ اشرفی برسم علی الحساب باو داد و از او عنذرخواست که علی العجاله بعلت عدم استطاعت تجار نمیتواند بیش از این مبلغ بپردازد، پرو نیز بهمان قبضاعت کرده در ربیع الثانی بطرف جزایر بحرین حرکت نمود.

جزایر بحرین همیشه مطیع ملوک هرموز بود و تا این تاریخ پرتغالیها بآن سمت توجهی نکرده بودند.

پرو بعد از حرکت از هرموز ببندر منامه آمد اما چون شیخ بحرین را مطیع امیر هرموز و متحد او دید اقدام بحرکتی نکرد و بهند برگشت و کار تسخیر بحرین بدست پرتغالیها تا هفت سال بعد بعقب افتاد.

آلبو کرک که همه وقت خیال مراجعت بخلیج فارس و اتمام کار هرموز را در مغز خود می پخت بالاخره در اوایل سال ۹۲۱ باین عزم از هند حرکت کرد و در نوروز آن بکنار رأس الحد (مهمترین پیش آمدگی ساحل هجر در بحر عمان در جنوب شرقی مسقط) رسید و در آنجا لنگر انداخت سپس بهرموز آمد و با جهازاتی که در آنجا مقیم بودند متوجه مسقط شد.

معاهده آلبو کرک
 و شاه اسماعیل
 عامل ایران بر مسقط در این تاریخ شخصی بود بنام رئیس احمد برادر زاده رئیس نور الدین که با کمال اقتدار و استبداد بر عمان امارت میکرد.

رئیس احمد اندکی قبل از آنکه آلبو کرک در این سفر اخیر بهرموز برسد مخدوم خود تورانشاه را گرفته محبوس کرده بود.

آلبو کرک چون شنید که رئیس احمد بهرموز رفته و ادعای سلطنت آن جزیره را دارد بشتاب از مسقط بهرموز برگشت و آنجا را گلوله باران کرد، رئیس احمد

برها کردن تورانشاه و تسلیم قلعه هرموز مجبور شد و سر اطاعت پیش آورد .

در ضمن این گیر و دارها سفیری از جانب شاه اسماعیل صفوی بهرموز پیش

آلبوکرک آمد و بین طرفین یعنی بین دو دولت ایران و پرتغال قراری بسته شد که اهم شرایط آن از اینقرار بود :

۱- جهازات پرتغالی در لشکر کشیهای

ایرانیان بجزایر و سواحل بحرین و قطیف با ایشان کمک کنند ،

۲- پرتغالیان در خواباندن انقلاب مکران

یار شاه اسماعیل باشند ،

۳- ایران و پرتغال در دشمنی با دولت

عثمانی دست اتحاد بیکدیگر بدهند ،

۴- توران شاه بنام مانوئل پادشاه پرتغال

بهرموز سلطنت کند .

آلبوکرک که در این تاریخ مریض بود فرماندهی هرموز و مأموریت تمام قلعه آنرا ببرادرزاده خود پرو و گذاشت و بهند برگشت و کمی بعد یعنی در همان روزی که ببندرگوا در هند رسید بتاريخ ۲۲ ذی القعدة ۹۲۱ مرد .

شورش اهالی جزایر و سواحل خلیج بر پرتغالیها

توران شاه پادشاه جزیره هرموز که اضطرا دست نشانده

پرتغال شده بود در سال ۹۲۵ بر عامل خود در قلهات یعنی

رئیس شهاب الدین متغیر شد و خواست که او را منفصل نماید

لیکن بعلت قدرت او تنها باین کار توفیق نیافت بهمین نظر از فرمانده پرتغالی هرموز

رئیس
شهاب الدین



یکی از کشتیهای بادی پرتغالی

یعنی گارسیا دا کوتین هو ۱ استمداد جست .

گارسیا برئیس جهازات پرتغالی دستور داد که رئیس شهاب الدین را دستگیر نموده بهرموز بیاورد ولی فرمانده جهازات بعد از مختصر اقداماتی دانست که دست یافتن بر حریف بر زوری مثل رئیس شهاب الدین و تسخیر حصار قلعات با سپاهیان دلاور و مستعدی که رئیس مزبور تحت امر دارد بسهولت ممکن نیست بهمین علت انتظار کشید تا ده جهازی که از پرتغال حرکت کرده بودند رسیدند سپس او فرمانده این جهازات جدید طرحی برای تسخیر قلعات و دستگیری رئیس شهاب الدین ریختند و تصمیم گرفتند که شبانه بر سرخضم بریزند اما این نقشه نتیجه نداد چه دلاوران ایرانی همراه شهاب الدین پرتغالیان را از هر طرف بسمت دریا راندند و ایشان را شکستی سخت دادند و عده کثیری از پرتغالیان را که بمنزلی پناه جسته بودند بر اثر آتش زدن خانه یا سوختند یا باسیری گرفتند .

بعد از رسیدن این خبر بهند نایب السلطنه پرتغالی آنجا دیگولپ داسکوپرا ۲ با ۲۳ فروند جهاز تازه بسمت آبهای خلیج حرکت کرد و بمحض رسیدن بعمان فرمانده جهازات پرتغالی آنجا را محکوم و زنجیر نمود و راه هرموز را پیش گرفت . شکست بزرگ ملاحان پرتغالی در قلعات جمیع مردم جزایر و سواحل خلیج فارس را که از بیداد این جماعت ستمگر سخت کش بجان آمده بودند بتدریج بعصیان و قیام علی برانگیخت چنانکه در سال ۹۲۷ از هرموز تا قلعات و بحرین و سراسر سواحل عربستان شورشی سخت بر ضد پرتغالیها برپا شد و مردم هر جا از ساخلوی پرتغالی کسی را می یافتند میکشند و اگر فرار بموقع یا رشادت بعضی از ایشان نبود شورشیان همگی را قتل عام مینمودند .

طغیان
توران شاه

از جمله کسانی که سر بطغیان برداشت تورانشاه پادشاه هرموز بود و او برای آنکه بتواند هرموز را از وجود سفاین مقتدر پرتغالی خالی کند از راه حيله فرمانده پرتغالی آنجا گفت که



منظره مسقط در حدود سال ۹۸۰ قمری

دزدان بحری عرب در سواحل عمان موجب زحمت شده اند و باید بسرکوبی ایشان شتافت.

توران شاه و درباریان او بعد از آنکه پنهانی همه تهیات را دیدند مراسلاتی مجرمانه پیش جمیع عمال ایرانی سواحل خلیج فارس از بحرین تا مسقط فرستادند و همه را دعوت کردند که در روزی معین بر ساخلوهای پرتغالی بشورند و کاری بکنند که هیچیک از ایشان نتوانند بکشتیهای خود دست یافته سلامت بگریزند.

فرمانده پرتغالی هر روز که هلتفت حيله تورانشاه نشده بود نیمی از سفاین خود

را در هرموز گذاشته بقیه را بعمان فرستاد و چون تورانشاه موقع را مناسب یافت در آخر ذی الحجه ۹۲۷ طغیان خود را علنی ساخت و سپاهیان، خویش را بر سر ساختلو و سفاین پرتغالی هرموز فرستاد.

جماعت شورشی دو کشتی پرتغالی را گرفتند و با آتشی که در یکی از آن کشتیها بر افروختند بمردم فهمانند که باید بقتل عام پرتغالیان پردازند. شورشیان ایرانی قریب ۶۰ تن پرتغالی را یا کشتند یا باسیری گرفتند اما بقیه بموقع ملنفت خطر شدند و بداخل قلعه هرموز گریختند و در آنجا متحصن شدند و ایشان مدت چند ماه یعنی تا موقعیکه از هندوستان کمک رسید همچنان مقاومت میکردند.

نقشه تورانشاه در تحریک قیام عمومی مردم بر پرتغالیها در متصرفات خارجی هرموز یعنی در بحرین و صحار و مسقط و قلهات بهمین ترتیبی که پیش بینی شده بود مجری گردید

خیانت
شیوخ عرب

چنانکه در بحرین مردم بقتل عام عبسویان دست زدند و رئیس دارالتجاره پرتغالی را بدار آویختند و در صحار نیز بهمین شکل عمل نمودند لیکن در مسقط شیخ رشید حکمران عرب آن ناحیه خیانت ورزید و با ساختاری ایرانی از درخلاف درآمد و علناً پرتغالیها را تحت حمایت خود گرفت در صورتیکه در قلهات حکمران ایرانی و مردم آنجا بکشتار پرتغالیها مشغول شدند.

در موقعیکه تورانشاه بحصار قلعه پرتغالی هرموز مشغول بود رئیس دارالتجاره های پرتغالی قلهات و سواحل عمان یعنی واس دو ویکا ۱ که بخیان و حمایت شیخ رشید مستظفر شده بود بطرف هرموز حرکت کرد و در راه بفرمانده جهازاتی که تورانشاه بحیله از هرموز برای سرکوبی دزدان بحری بعمان فرستاده بود برخورد و بمند جهازات او برای نجات ساختاری پرتغالی هرموز اعزام گردید و خود او را برای جمع آوری اسرای پرتغالی بطرف عمان فرستاد.

فرمانده پرتغالی چون بمسقط رسید شنید که شیخ رشید از ترس حکمران ایرانی قلهات یعنی دلاور شاه مسقط را خالی کرده و گریخته است اما آن شیخ خائن بمحض اینکه از رسیدن پرتغالیها اطلاع پیدا نمود بشهر برگشت و بار دیگر نسبت پرتغالیها اظهار اطاعت و خدمتگزاری کرد .

فرمانده پرتغالی هرموز بقلهات رفت و از خواجه زین الدین وزیر دلاور شاه پس دادن اسرای پرتغالی را خواست لیکن خواجه زین الدین باین بهانه که از تورانشاه نامه ای بعنوان برادر نایب السلطنه هند پرتغال دارد و تارسیدن برادر نایب السلطنه و رساندن آن نامه نمیتواند اسرا را رها کند زیر بار قبول تکلیف او نرفت .

برادر نایب السلطنه هند پرتغال یعنی لومیز دومنزس^۱ در ربیع الثانی سال ۹۲۸ با تهنیتی تمام برای سرکوبی شورشیان از هند بطرف خلیج حرکت کرد و ابتدا بقلهات آمد و از خواجه زین الدین استخلاص اسرای پرتغالی را که بچهل تن رسیده بودند خواست . خواجه زین الدین نامه تورانشاه را که فقط مشعر بر شکایت از فرماندهان پرتغالی هرموز بود ولی چیزی در آن در باب اسرا نبود باو داد ، لومیز دومنزس بار دیگر رهائی اسرا را مطالبه کرد و خواجه زین الدین این بازگفت که تعیین تکلیف این کار با حکمران قلهات است و باید منتظر رسیدن او شد .

شیخ رشیدخان که از ترس دلاور شاه پیوسته متزلزل و متواری میزیست از لومیز کمک گرفت و بمدد اسلحه ناریه ای که پرتغالیان باو دادند غفله^۲ بر سر لشکریان ایرانی دلاور شاه تاخت و ایشان را مغلوب و دلاور شاه را مقتول کرد . لومیز بمسقط آمد و شیخ خائن را مورد ملامت قرار داد و او را بسبب این خدمتی که بیادشاه پرتغال کرده بود تهنیت گفت و باین ترتیب بار دیگر مسقط مطیع پرتغالیان شد .

در بندر صحار نیز دونفر از شیوخ عرب بنام سلطان بن مسعود و حسین بن سعید برضد رئیس شهاب الدین حکمران ایرانی آنجا قیام کردند ، لومیز پیش آمد این واقعه را مفتنم شمرده با ایشان برضد رئیس شهاب الدین اتحادی بست و وعده داد که پس

ازغلبه بر رئیس شهاب‌الدین صحار را بآن دو شیخ خائن واگذار کرد. شهاب‌الدین که در خود تاب مقاومت نپدید بهرموز گریخت و ساخلوی ایرانی هم که معدودی بیش نبودند شهر را خالی کردند.

پرتغالیان در شهر ریختند و از مردم بیگانه جمعی را کشتند و شیخ حسین بن سعید از طرف لوییز حاکم صحار شد و بدستور لوییز از قید اطاعت پادشاه هرموز آزاد گردید ولی مأموری پرتغالی مأموریت یافت که ناظر دخل و خرج صحار باشد.

توران‌شاه همینکه خبر حرکت لوییز دومنزس را بهرموز شنید دچار وحشت شد و چون دید که نقشه او بعلت خیانت شیوخ عرب مسقط و صحار نتیجه نرسیده برای آنکه پای تختش بدست پرتغالیان نیفتد آنجا را آتش زد و خود بجزیره قشم رفت و هرموز چهارشنبه روز در آن آتش میسخت.

توران‌شاه وطن پرست و مجاهد را بالاخره در جزیره قشم وزیرش در اواسط سال ۹۲۸ زهر داد و برادرزاده سیزده ساله اش محمدشاه را بجای او پادشاه هرموز خواند. محمد شاه ناچار شد که در ماه رمضان ۹۲۹ در بندر میناب با نایب السلطنه هند پرتغال معاهده‌ای ببندد و عهدی را که پدرش در ایام آلبوکرک کرده و بموجب آن هرموز را تحت تبعیت پادشاه پرتغال قرار داده بود تجدید نماید. پس از عقد این قرارداد محمد شاه بهرموز برگشت و تحت حمایت پرتغال بامارت آن جزیره نشست. در سال ۹۳۲ محمد شاه و وزیر او رئیس شرف‌الدین از جور دیگودوملو فرمانده پرتغالی هرموز بتنگ آمدند بهمین جهت برضد او قیام کردند و امرای ایرانی مسقط و قلهات را هم بشورش برضد پرتغالیها وا داشتند.

نایب السلطنه هند پرتغال در شعبان ۹۳۳ از بندر گوآ با پنج کشتی بطرف عمان حرکت کرد و چون بمقابل قلهات رسید برخلاف سابقین با مردم از در مسالمت درآمده بایشان وعده داد که فرمانده پرتغالی هرموز را که موجب شورش شده بود تنبیه نماید و در مسقط نیز عیناً بهمین شکل عمل نمود سپس بهرموز آمد و با تدبیر اختلافات مابین شاه و رئیس شرف‌الدین و دیگو دوملورا برطرف کرد و بهند برگشت.